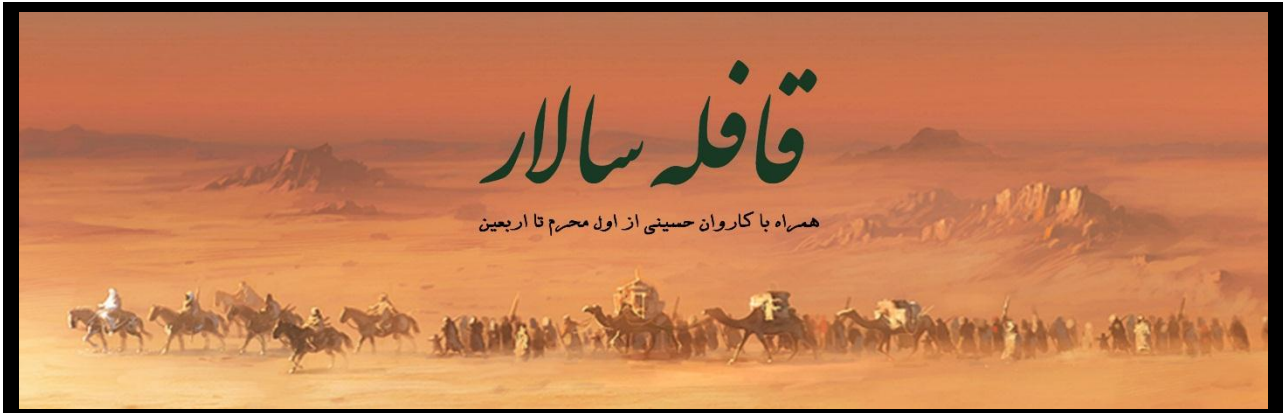


قافله سالار

همراه با کاروان حسینی از اول محرم تا ربیعین



هشتم صفر

رد پای اشتران بر زمین نقش زد و روز از پی روز گذشت، تا کاروان به مدینه رسید.

خورشید سر فرو بُرد و در پی افق رُخ در هم کشید،

پشت دیوار مدینه، سیدالساجدین کاروان را از حرکت واداشت.

خبر منزل گزیدن کاروان با شاعری به اهل مدینه رسید،

مدینه به سوگ نشست، سراسر عزا و ماتم شد،

مردمان به سر زنان و مویه کنان، پشت دیوار شهر آمدند.

ناله سر دادند و گریستند.

سیدالساجدین حمد کرد پروردگار دو جهان را و زبان به مدح و ثنا و ستایش او گشود.

گفت: حمد می کنم پروردگارم را که ما را به مصیبت های بزرگی که در اسلام واقع شد، آزمود.

ای جماعت مردم! اباعبدالله و عترت او را کشتند و زنان و کودکان او را اسیر کردند،

سر مبارک او را در شهرها بر نیزه گرداندند،

و این مصیبتی است که نظیر و مانندی نخواهد داشت.

ای مردم! پس از این مصیبت کدامیک از مردان شما به سرور خواهد نشست؟

کدام دلی است که از غم و اندوه و درد تهی بماند؟

کدام چشمی است که از ریختن اشک امتناع ورزد؟

هفت آسمان بر او گریستند و ارکان آسمانها به خروش آمد و اطراف زمین نالید،

شاخه های درختان و ماهیان و امواج دریا و ملائک مقرب و همه ی اهل آسمانها در این مصیبت گریستند.

کدامین دل تاب دارد که از مصیبت کشته شدن حسین چاک نشود و برای او ننالد؟

کدام گوشی است که صدای شکافی را که در اسلام پدید آمده بشنود و گر نشود؟

ای مردم! ما صبح کردیم در حالی که رانده شدیم،

ما را پراکنده ساختند و از وطن خود دور افتادیم،

گویا ما از فرزندان ترک و کابل ایم،

بی آنکه جرمی و یا عمل ناپسندی مرتکب شده باشیم با ما چنین کردند،
چنین رفتاری را در مورد نیاکان بزرگوار خود هم نشنیده‌ایم، و این بجز تزویر نیست.
به خدا سوگند اگر رسول‌الله به جای آن سفارش‌ها که در حق ما کرد،
به جنگ با ما فرمان می‌داد، کاری بیش از این نمی‌کردند!

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

چه مصیبت بزرگ و دردناک و دلخراشی است، و چه اندوه تلخ و بنیان‌کنی!
اجر این مصیبت که به ما روی آورده از خدا خواهیم، که اوست پیروز و منتقم.

مجتبی فرآورده